**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**اشکال دوم به کلام محقق خوئی**

اشکال دوم به بیان محقق خوئی این است که مثال آخری که ایشان مطرح کردند در مورد اقل و کثر ارتباطی اینجا هم فرمودند استصحاب کلی قسم دوم جاری نمی‌شود به همان ضابطه‌ای که در صدر بحث ایشان مطرح کردند یعنی چون اصل در طرف واحد بدون معارض جاری می‌شود. ببینید اینجا هم چنانچه مفصلا در بحث دوران امر بین اقل و اکثر خواهد آمد علت اصلی این است که علم اجمالی منحل است و تخیل علم اجمالی است نه اینکه ملاک این است که اصل در طرف واحد جاری می‌شود، اقل متیقن التکلیف است نماز بدون سوره قطعا واجب است نسبت به جزء دهم که سوره باشد من شک دارم، پس علم اجمالی به صورت منفصلۀ حقیقی نیست اینجا لذا به این جهت است که گفته می‌شود اینجا کلی قسم دوم در محل بحث فرض نمی‌شود ولی در حدث مردد آن کلی قسم دوم فرض می‌شود و استصحاب جاری است.

باید بررسی کنیم وقتی ضابطۀ محقق خوئی مورد اشکال قرار گرفت باید ببینیم در محل بحث ما در صورت دوم اضطرار چرا استصحاب کلی قسم دوم جاری نیست و تمسک به استصحاب در کلمات بعضی از اصولیین جایی ندارد به خلاف حدث مردد که آنجا ممکن است استصحاب کلی فرض شود؟

**توضیح مطلب:** در باب استصحاب بیان شده است که باید قضیۀ متیقن و قضیۀ مشکوک واحد باشد. به عبارت دیگر بقاء موضوع در باب استصحاب رکن استصحاب است همان موضوع در حالت سابقه الان هم در زمان شک همان باید موضوع باشد، در صورت تغایر موضوع استصحاب جاری نیست. حالا در ما نحن فیه در روز شنبه بر فرض که موضوع تکلیف ثابت بود ولی موضوع تکلیف اینجا کلی مردد بین دو فرد بود که هر دو قابل تنجیز بودند یعنی کلی ما دو طرفی داشت قابل تنجیز چون اضطرار وجود نداشت، اما روز دوشنبه که شما می‌خواهید استصحاب کنید بقاء تکلیف را، این کلی شما مردد بین دو فردی است که یکی از آن دو قابلیت تنجیز ندارد، قدر جامع دیروز غیر از قدر جامع امروز است، دیروز جامع بین دو فردی بود که هر دو منجز بودند امروز جامع بین دو فردی داریم که یکی منجز نیست.

بنابراین ما هو الموضوع در قضیۀ متیقن یک قدر جامعی است که مغایر است با ما هو الموضوع در قضیۀ مشکوک لذا استصحاب جاری نمی‌شود به خلاف باب حدث مردد که حدث در هر یک از قضیۀ متیقن و قضیۀ مشکوک قابل تنجیز بود. بنابراین استصحاب اینجا جاری نیست به خاطر عدم بقاء موضوع لذا نوبت به اینکه ما بیان کنیم کما قیل که استصحاب در اینجا اصل مثبت است لذا جاری نمی‌شود نوبت به این مسأله هم نمی‌رسد.

تا اینجا نتیجه این شد در صورت دوم وجوب احتیاط و تنجز علم اجمالی در سایر اطراف ثابت نشد نه با اصل اشتغال که بیان سابق محقق نائینی بود و نه با اصل استحصاب. بنابراین همانگونه که گفتیم در صورت دوم که اول موضوع تکلیف آمده است بعد اضطرار به واحد معین آمده است و بعد علم اجمالی آمده است مجرا، مجرای برائت خواهد بود.

**صورت سوم:** این است که اضطرار به واحد معین قبل از تکلیف و قبل از علم به تکلیف باشد. روز شنبه به خاطر تداوی مضطر شد به آشامیدن سرکه، روز یکشنبه موضوع تکلیف شکل گرفت قطره‌ای خون افتاد نمی‌دانیم در ظرف آب افتاد یا در ظرف سرکه، بعد علم اجمالی پیدا شد، در اول اضطرار بود بعد موضوع تکلیف و بعد علم اجمالی. در این صورت ما تنجز تکلیف و علم اجمالی منجز نخواهیم داشت در غیر مورد اضطرار، وظیفه اجراء برائت است. چرا؟ به خاطر اینکه اگر قطرۀ خون روز یکشنبه در ظرف سرکه افتاده باشد وجوب اجتناب ندارد هیچ تکلیفی نسبت به این طرف شکل نگرفته است چون اضطرار حد تکلیف است، اضطرار که بود نسبت به این طرف تکلیف شکل نمی‌گیرد پس ما در هیچ زمانی منفصلۀ حقیقی نداریم که «اجتنب اما عن هذا و اما عن ذاک» اصلا علم اجمالی به وجوب اجتناب شکل نمی‌گیرد چون از اول ظرف سرکه مورد اضطرار است لذا شرب ظرف سرکه جایز است، نسبت به ظرف آب طرف واحد است، شک بدوی داریم شبهۀ بدوی است صرفا احتمال تکلیف است و برائت جاری می‌شود. این تمام کلام در اضطرار به فرد معین با سه صورت.

**صورت اول:** اضطرار بعد از تکلیف و علم به تکلیف حادث شد که اینجا گفتیم علم اجمالی منجز است و احتیاط واجب است و اضطرار لطمه به تنجز نمی‌زند و اضطرار فقط اثبات می‌کند که دو طرف علم اجمالی یکی طویل و یکی قصیر است و اجتناب از هر دو لازم است.

**صورت دوم:** این بود که اضطرار متوسط بین ثبوت موضوع تکلیف و علم اجمالی است. اینجا دو بیان ذکر شد برای تنجز علم اجمالی و وجوب احتیاط یکی اصل اشتغال و یکی استصحاب که ما گفتیم جاری نمی‌شوند لذا حکم می‌شود به برائت.

**صورت سوم:** اضطرار متقدم بر تکلیف و علم به تکلیف است که اینجا هم گفتیم مجرا برائت است. این سه صورت

**صورت چهارم:** این است که اضطرار به فرد غیر معین باشد در اطراف علم اجمالی. پنج لیوان آب است علم پیدا می‌کند قطرۀ خون افتاد در یکی از اینها سپس مضطر می‌شود چون تشنه است به شرب یکی از اینها، اینجا اضطرار به فرد معین نیست هر کدام از این لیوانهای آب را بردارد رافع تشنگی می‌شود. در این صورت هم درست است سه قسم فرض می‌شود مثل اضطرا به واحد معین یا قبل از تکلیف است یا متوسط بین تکلیف و علم اجمالی است و یا بعد از تکلیف و علم اجمالی است ولی محققین به این صورت که می‌رسند اقسام سه‌گانه را دیگر بررسی نمی‌کنند بلکه گویا در همۀ اقسام یک حکم می‌گویند در اضطرار به واحد غیر معین.

بعضی مثل محقق خراسانی و محقق اصفهانی حکم می‌کننند به عدم تنجز علم اجمالی و می‌گویند حق دارد همۀ اطراف را مترکب شود چه یک واحد که مضطر است و چه بقیۀ اطراف. در مقابل محقق نائینی و جمعی از اصولیین قائلند به تنجز علم اجمالی مگر در طرفی که اضطرار با آن برطرف می‌شود. می‌گویند یکی از پنج ظرف مخیرا که مضطری، اشکالی ندارد آن را بیاشام ولی نسبت به بقیه علم اجمالی منجز است و احتیاط واجب است.

ما ابتدا باید ادلۀ هر دو طرف را ملاحظه کنیم، ببینم چه باید بگوییم.

**نکتۀ اول:** آیا اضطرار مانع از تنجز علم اجمالی می‌شود و می‌تواند همۀ اطراف را مرتکب شود یا نه اضطرار مانع نیست در غیر از یکی که مورد اضطرار است در بقیه علم اجمالی منجز است؟

**نکتۀ دوم :**آیا در این صورت هم اضطرار به واحد غیر معین تفصیل و بیان سه قسم لازم است هر کدام با دیگری مغایر حکمند یا نه اینجا حکم فرقی ندارد چه اضطرار قبل از تکلیف، چه متوسط بین تکلیف و علم اجمالی و چه بعد از تکلیف باشد حکم واحد است؟ این دو مطلب باید روشن شود.

لذا وارد می‌شویم ابتدا ادلۀ کسانی که می‌گویند علم اجمالی منجز است و احتیاط لازم است را بررسی می‌کنیم تا بعد ببینیم در مسأله چه باید گفت؟

1. - جلسه 38 – مسلسل 156– یکشنبه – 10/09/1399 [↑](#footnote-ref-1)